

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هادی شمیر

۲۱ اپریل ۲۰۱۱

هوای رایش چهارم و "فضای حیاتی" فاشیسم

۴

قدرت اقتصادی و افسار گسیختگی فاشیسم المان

المان سومین کشور جهان از نظر تولید ناخالص داخلی بوده از نظر درآمد بزرگ ترین کشور صادر کننده کالا با حجم سالانه ۳۹۰۴ میلیارد دلار و دومین کشور وارد کننده کالا در جهان با حجم سالانه ۴۹۱۶ میلیارد دلار است. این کشور بزرگترین مصرف کننده انرژی برق در اروپا و پنجمین مصرف کننده انرژی در جهان است که دو سوم حصة آن از داخل تأمین می شود. قدرت خرید المان در جایگاه سوم قرار داشته و از اقلام صادراتی آن: مواد غذایی، مواد کیمیائی و ساختمانی، دستگاه های فرستنده و گیرنده تلفن های همراه، زره پوش، زیر دریائی، کشتی، لکوموتیف، توربین های گازی، وسایل برقی، تجهیزات میتالورژی و چاپ، موتر و وسایل نقلیه موتوری، فولاد، اسلحه، سگرت و لوازم اپتیک می باشد. به خصوص طی سال های اخیر با ۲۲٪ رشد تجارت اسلحه که تبلور دکترین (تکنالوژی و صنعت در خدمت صنایع نظامی) پس از امریکا و روسیه بزرگترین صادر کننده اسلحه و مهمات کشتار وسیع انسان ها می باشد.

به اساس گزارش مؤسسه بین المللی پژوهش های صلح در استکهلم: طی پنج سال تا ۲۰۰۹ المان صادرات نظامی خود را دو برابر ساخته و به ۱۱٪ تجارت اسلحه جهان رسانیده است. من جمله ۱۴٪ صادرات اسلحه المان به ترکیه، ۱۲٪ آن به افریقای جنوبی و ۱۳٪ آن به یونان مربوط می شد که یونان طی همین پنج سال یکی از پنج کشور جهان با بیشترین خرید اسلحه بود.

اقتصاد المان نمونه ای از مرکانتلیسم (اقتصادی متکی بر تجارت) بوده و در کمبود معادن؛ بانکداری از منابع مهم درآمد ارز خارجی آن می باشد. بنابر این پایه های اقتصادی الیگارشی غول سرمایه داری المان؛

این "قهرمان صادرات" که بر روی سرمایه های انباشته شده از دسترنج کار اضافی طبقه کارگر به شمول نیروهای کار ارزان خارجی بنا شده؛ چنان لرزان و شکنند است که نه تنها با یورش طبقه کارگر یا اعتصاب عمومی اش بلکه حتی با "مقاومت های منفی" یا "ریاضت های اقتصادی" جوامع آماج تهاجم استثماری آن نیز فرو می ریزد. چنانچه این کشور باوجود در دست داشتن یک چهارم تولیدات ناخالص حوزه اوپرو؛ به خاطر عدم توازن اقتصادی ذاتی اش پیوسته در معرض خطرات افزایش قیمت ها و تورم یا انفلاسیون و دیفلاسیون قرار داشته و در برابر بحرانات اقتصادی جهان سرمایه داری مانند بحران سال ۲۰۰۸ که تولید ناخالص داخلی آن را در سال ۲۰۰۹، ۵ درصد کاهش داد، در مانده و بی دفاع می باشد.

در حالی که در ادامه فرار مغزها از ویرانه های فاجعه مرگبار جنگ جهانی؛ به ویژه پس از تصویب پروژه "گیره کاغذ" توسط "ترومن" در روز ۱۹ نومبر سال ۱۹۴۵ اولین گروه از ۷۰۰ نفر دانشمند المانی که همه از اعضای حزب جنایت کار نازی بودند، وارد امریکا شده و در پروژه های پژوهشی آن کشور مشغول کار شدند. از جانب دیگر هم با وجود دعوت به "اخلاقی کردن" سرمایه داری که بنابر متناقض بودن با منطق سود محوری آن؛ هیچگاهی یک چنین تراکم عظیم سرمایه تحقق یافتنی نبود. بناءً اقتصاد المان که از شیرۀ جان طبقه کارگر مایه می گیرد، قدرت کنونی خود را مدیون زنجیره ای از افتضاحات: فساد مالی (مانند؛ تیلیکوم)، دستمزد های نجومی، دلال بازی بورسی و رشوه دادن (مانند؛ شرکت زیمنس)، فرار از مالیات به بهشت های مالیاتی چون "لیشتن اشتاین" (مانند؛ شرکت پست المان)، تشویق فحشاء برای اعمال نفوذ (مانند؛ شرکت فولکس واگن)، حتی هزارها نمونه از توطئه و ترور می باشد.

با آن که این فجایع ذاتی سرمایه داری در پناه جبروت کاذب اقتصادی آن با ملمع "دموکراسی"؛ مترقی و جاودانی وانمود می شود ولی حتی قبل از نبرد سرنوشت ساز طبقه کارگر، آمار رسمی نیز رشد اقتصادی سرمایه داری اروپا را به اندازه رشد جمعیت آن نگران کننده نشان می دهد. چه از آغاز سال ۲۰۱۰ تا کنون میانگین آهنگ رشد اقتصادی در کل ۲۷ کشور اتحادیه اروپا ۰،۲% بود. در حالی که این میزان در چین حدوداً ۱۰%، در برازیل ۸% و در هند ۶،۵% بوده است. دولت های اروپائی همه تا خرخره در قرض فرو رفته اند: در سال ۲۰۱۰ بدهی های دولتی ایتالیا و یونان ۱۱۵% تولید ناخالص داخلی آن ها و بدهی های دولتی فرانسه ۷۷،۶% تولید ناخالص داخلی شان بود و آهنگ رشد بدهی های اتحادیه اروپا ۰،۲۶% بود. در نتیجه بدهی های دولت المان از ۶۱% به ۶۵% تولید ناخالص داخلی رسید که صادرات آن بدهی دولت های دیگر اروپائی را نیز افزایش داده و در معیت گنبدی ذاتی سرمایه داری آن ها را تا لبه پرتگاه نابودی بدرقه می کند.

ولی این وضعیت کنونی شامل حال تمام حاکمیت های سرمایه داری جهانی می شود که دوران بزرگترین تحولات، حدت تضادها و رقابت های وحشیانه انحصارات ماورای ملی، آنرا برای بلعیدن منابع ثروت های زیر زمینی، نیروی کار ارزان و قاپیدن بازار های فروش از سر می گذرانند. حاکمیتی که با زنجیر نا

موزونی رشد سرمایه داری بر پشت امواج خونین جنگ های بی سرانجام بسته شده و به سوی تجدید متواتر تقسیم جهان سیر می کند.

در این میان دولت المان که بار سنگین جنایات خونین سه امپراتوری سلف خود را نیز بر دوش دارد؛ بنابر در سر داشتن هوای رایش چهارم با صدور گسترده سرمایه، تدارکات و مداخلات نظامی، با حرکت سایه وار در معیت سردمدار امریکائی قدرت های تجاوزگر کنونی جهانی رو به سوی باتلاقی دارد که اجدادش در آن مدفون شده اند.

لذا در حالی که تا سال ۱۹۷۱ سرمایه گذاری های المان غرب در ممالک ارجنتاین، برازیل، شیلی، هند، کولمبیا، لیبیا، مراکش، مکزیکو، نایجریا، اسپانیا، ترکیه، ونزوئلا و کانگو (زائیر) در مجموع ۹۶۴۹،۷ میلیون مارک بود؛ از ربع اخیر قرن بیستم به بعد که جمهوری ها و اعمار شوروی نیز شامل این طیف جهانی گردید، این کشور ها هم آماج صدور وسیع و لجام گسیخته سرمایه داری غرب به ویژه المان قرار دارند. بنابر این از کار روی ذخایر زیرزمینی سایبریا و فعالیت ۵۰۰۰ شرکت المانی در عرصه های تجارتی و اقتصادی ایران تا حضور کنونی این کشور در افغانستان که به قول "هورست کوهلر" رئیس جمهور سابق المان؛ همه به خاطر منافع اقتصادی و تجارتی کشور شان بوده است تا ده ها مورد دیگری که همه در راستای پایه ریزی اقتصادی یک امپراتوری فاشیستی دیگر، انجام می یابد.

به همین ترتیب حضور نظامی المان در بقیه نقاط جهان مانند: بالکان به ویژه کوزوو، کامبوج، شاخ افریقا، عراق و سهم گیری فعالانه اش با ۴۶۰۰ نفر از افراد "ارتش هیتلری" در چوکات نیرو های اشغالگر ۱۵۰ هزار نفری زیر امر پنتاگون در افغانستان که با دستیاری جنایت کاران مزدور بومی شان مشغول آدمکشی می باشند، بیانگر رویای ایجاد یک رایش دیگر است. چه این تجاوزگران که می کوشند تمام اشکال استثمار قبل سرمایه داری را در کشور های مورد هجوم خویش حفظ نموده و در هم آهنگی با نیاز های انحصارات سرمایه داری خود مهار زنند، همچنان عادت دارند با حکومت های ضد مردمی و ملوک الطوائفی کار کنند.

آنان در حال حاضر به غرض اجرای چنین تعهدی و با وقوف کامل بر اهمیت بازار فروش و نقش ترانزیتی کشورما در تجارت منطقه؛ روی منابع سرشار زیر زمینی سمت شمال افغانستان لم داده اند. این رهنمان که در مواقع بیکاری خود با جمجمه های بیرون آمده از گورهای دسته جمعی آزادی خواهان و قربانیان بیگناه تجاوزات قبلی فوتبال بازی می کنند، در حالیکه کمتر از ۲۹% مردم المان موافق ادامه این حضور آنان در افغانستان هستند؛ یکی از مشغولیت های شان به علاوه حفاریات شبانه و غارت هست و بود سرزمین ما، سازماندهی عملیات انتحاری و کشف جاهائی هم است که باید آنجا ها را با مشارکت اشغالگران دیگر به رگبار بمب و راکت ببندند.

اگر چه ظاهراً کل بودجه "دفاعی" یعنی هزینه ماشین جنگی المان مثلاً برای سال ۲۰۱۰ به ۳۱ میلیارد دلار می رسد ولی معلوم نیست که چه مقدار آن را قشون تجاوزگر و ناقض حقوق بشر شان؛ برای کشتار مردم افغانستان به کار گرفته و چه مقدار آن سوبسیدی "فروش" مهمات و سلاح های کشتار وسیع به

اسرائیل غرض تشدید و تداوم جنایات جنگی اش در خاورمیانه می گردد. همچنان کسانی که تاریخ شان مشبوع از محیلانه ترین دروغ های شاخدار می باشد؛ به مشکل می توان باور کرد که تداوی مجروحان جنایتکار جنگی امریکائی را که در بیمارستانی واقع در غرب المان انجام می یابد نیز از بابت باج و حساب بودجه ی نظامی نه بلکه از حساب کمک های انسانی! هزینه کنند.

به همین ترتیب یکی از شهکارهای اشغالگران المانی که ساختن پولیس دزد، فاسد و جنایت کار افغانستان می باشد نیز تبلور کاملاً آشکار اهداف شوم آنان است. ولی به کاربردن عنوان عوام فریبانه کمک برای ساختن پولیسی که به یمن کار و پیکار ضد انسانی شان نه تنها جان، مال و نوامیس مردم بی دفاع ما مصونیت ندارد بلکه میخ را در دیوار مردم نگذاشته اند، با نقش و مضمون اساسی کار آنان هیچ گونه همخوانی ندارد.

البته نظامیگری جدید فاشیسم برای رقابت در بی ثبات ساختن، تجزیه، متلاشی کردن و بلعیدن ملت ها؛ بر تکیه گاه های تکنیکی و مالی اقتصاد جنگی کنونی اش استوار بوده و حمایت های سازمان ملل متحد و پیمان اتلانتیک شمالی "ناتو" را نیز به دور خود دارد. استعمارگران که در راه رسیدن به اهداف ستراتیژیک غارتگرانه خویش علاوه بر تجاوز و اشغال، می کوشند ملت های آماج هجوم خود را از هم بپاشند؛ در عقب اکثر خیزش های تبارگرایانه و قومی دوران کنونی بی شرمانه سنگر گرفته اند. به هر صورت این تقویت طراحی شده هویت های قومی خود رویارویی های جدیدی را در راه اهداف گلوبالیزاسیون سرمایه داری بین المللی ایجاد می کند.

نتیجه گیری:

سرمایه داری که اساساً با بهره کشی از انسان مفهوم پیدا می کند، در تاریخ خونبار خود نه تنها داخل قلمرو دولت های مربوط خویش بلکه پس از ایجاد انحصارات واتحادیه های ماورای ملی؛ با هر خزیدن به بیرون از مرز های ملی، مرگ آفریده و روی امواج خون ملیون ها انسان بی دفاع به طرف اهداف غارتگرانه جهانی اش شنا می کند. یکی از این رویش های فجیع تاریخی هم پیدایش "رایش" های المان بود که وارثین آن تاکنون نیز از کشتار انسان ها دست بر نداشته و هر چند گاهی باز به هوای ایجاد رایش دیگری افتاده و به دنبال "فضای حیاتی" برای آن، از حدود و ثغور حاکمیت خود به بیرون هجوم برده و وحشت ایجاد می کنند.

اگر چه تهاجم و اشغال سرزمین های دیگر توسط امپراتوری های تجاوزگر همیشه با روکش های رنگین و عوام فریبانه ای مانند: صدور تمدن، صدور سوسیالیسم و صدور "دموکراسی" آراسته شده و یا آنرا در لای مقدمات دینی می پیچانند تا برای توده های مردم آماج تجاوز قابل تحمل شود. ولی انحصارات سرمایه داری المان چنان تجاوزگران بی آزر اند که شکل تهاجم آنان نیز با ادعای برتری نژادی اقوام ژرمن؛ همانند مضمون آن خشن و ضد انسانی می باشد.

به هر صورت دولت تجاوزگر المان چه با یکه تازی هیتلری و چه در سایه هم تباران جنایت کار امریکائی خود؛ صدور لجام گسیخته سرمایه، صدور کالاها و تصاحب بازارها و منابع مواد خام را با تدارکات، تهاجمات و حضور نظامی خود در سطح جهان بدرقه می کند.

از اینجاست که دولت المان در هر کانون تشنج، بحران و جنایت جهانی با پرسونل و تکنالوژی نظامی، امکانات تکنیکی و سهم بزرگ مالی، حضور همیشگی دارد. آنان منجمله در افغانستان نیز با پرسونل و همه امکانات دیگر نظامی خویش هم تباران امریکائی شان را تا گورستان کلیه متجاوزان قبلی مشایعت خواهند کرد.

دولت المان برای این رقابت در بازار و تأمین هزینه های مداخلات و تجاوزات جهانی خود به عنوان راه حل؛ مزد کارگران را چنان پائین آورده است که کاهش قدرت خرید آنان همانند پائین آمدن تقاضای بیرونی برای کالا های صادراتی این کشور؛ پی آمد ضربه متقابل اقتصادی را سبب می شود.

آنان نه تنها سرزمین ما را اشغال کرده اند بلکه در جهنمی که آنجا بر پا ساخته اند یک ملتی را نیز به گروگان گرفته اند. این تیکه داران دموکراسی که با ادعای دفاع از "تساوی حقوق بشر" هزاران انسان بی دفاع کشور ما را به رگبار بمب، و راکت بسته و هزاران کودک به دنیا نیامده را همانند: اهالی شهرهای هیروشیما و ناگاساکی جاپان، شهروندان کشور های بالکان و توده های مردم عراق؛ قربانی کاربرد مهمات رادیواکتیف دار کرده اند، در کنار نقض کلیه حقوق انسانی دیگر مردم، حتی حق سفر قانونی به بیرون از کشور را نیز توسط سفارت های مافیائی خویش نا ممکن ساخته اند تا آدم کافی برای کشتن داشته باشند و مهمات جنگی را که به کار می برند؛ در جا های خالی اصابت نکنند.

هکذا در حالی که از حدود ۸۲ میلیون جمعیت المان ۷،۲ میلیون نفر آن خارجی اند؛ ولی به دور آنان چنان دیوار سفتی از راسیسم کشیده اند که هر امکان انتیگراسیون شان در جامعه المان عقیم شود. به علاوه با تشدید مشکلات پذیرش پناهنده؛ به ویژه برای شهروندان کشور های اشغال شده توسط خود شان؛ این امکان نیز دیگر نزدیک به صفر شده است، نه تنها به این ترتیب یک اصل دیگر رسمیت یافته منشور "حقوق بشر" سازمان ملل یعنی حق پناهندگی را نقض کرده اند، بلکه با قدغن کردن ویزای سفر آنان به المان در واقع خارجیان مقیم این کشور در انزوای کامل قرار داده شده و به گونه گروگان نگاه داری می شوند.

اگر چه این چنین نقض کریه حقوق بشر با آن که امر بدی است؛ یک نتیجه خوب را در قبال دارد و آن اینکه افراد، گروه ها و طبقه زیر ستم و آماج تجاوز جامعه به جای فرار به سوی یک آینده تاریک، درد انگیز و مرگبار به مبارزه آزادیبخش روی آورده و سرنوشت خود را به زور پیکار مسلحانه خود تعیین خواهند کرد.

اما با آنکه ابعاد اشغال کنونی کشور ما از اشغال آن توسط روس ها واقعاً فجیع تر و وحشت آور است، ولی لاشخواران بنیادگرای مسلمان بنا بر تعلقی که به سرمایه داری جهانی دارند؛ دیگر نه از دهن های پر از دالر یا از اسلام سیاسی شان چیزی به نام مقاومت در برابر جنایات جاری بیرون می آید و نه در قرآن خویش آیتی را مبنی بر فرض بودن جهاد در برابر این قشون فاسد و درنده می یابند. به عکس، آنانی که

سوار بر خر مراد اند؛ حالا بقاء و تأمین منافع شخصی خود را فقط در پناه همین تجاوز به حد نهائی اش میسر و عملی می بینند.

سر انجام برداشتن درفش افتاده از دست های پیشمرگان گلگون کفن راه آزادی انسان از بهره کشی و انواع ستم؛ بار دیگر با بازوان توانای پیکارگران جنبش آزادیبخش کشور ما با شعار جاودانه "یا مرگ یا آزادی" بر افراشته خواهد شد.

پایان